

ISIL (Islamic State of Iraq and the Levant): Identity Violence and the Killing of Civilians in Salafi Action

Mahmoud Alipour Gorji (Corresponding Author)¹
Shadi Shabani Kia²

1. Assistant Professor, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran; and Member of the Association for Political Studies in Hawza; alipour_mg558@yahoo.com

2. MA Student, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran; shadi.shabanikia@gmail.com

Received: 11 September 2018; **Revised:** 25 February 2019; **Accepted:** 11 August 2019

Abstract

In this paper it has been investigated why Salafi currents killed civilians using the theory of “structural violence, identity violence”. The fundamental question of the research is why Salafi currents have turned to violence and killing civilians. The current study tests the hypothesis that the feeling of threat and insecurity along with a misinterpretation of religious concepts has provided the context for the growth and guidance of Salafi groups towards violence. These groups benefit from the verses and narratives they interpret by themselves to legitimize themselves. Identity violence and religious terrorism, Salafi jurisprudential reasons (arguments) for killing, shielding civilians, misinterpretation of commination and apostasy by Salafi groups are the central axis of this paper.

Keywords: Violence, Identity Violence, Tetris, ISIS, Ibn Taymiyyah

داعش: خشونت هویتی و کشتار غیرنظامیان در کنش‌گری سلفی

محمود علیپور گرچی (نویسنده‌ی مسئول)^۱

شادی شعبانی‌کیا^۲

۱. استادیار، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم: alipour_mg558@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد: shadi.shabanikia@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۹۷/۱۲/۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۰

چکیده

در این مقاله موضوع چرایی کشتار غیرنظامیان از سوی جریان‌های سلفی، با استفاده از نظریه‌ی "خشونت ساختاری، خشونت هویتی" بررسی شده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که چرا جریان‌های سلفی به خشونت و کشتار غیرنظامیان روی آورده‌اند؟ پژوهش حاضر این فرضیه را مورد آزمون قرار می‌دهد که احساس تهدید و عدم امنیت به‌همراه برداشت غلط از مفاهیم مذهبی، زمینه را برای رشد و هدایت گروه‌های سلفی به سمت خشونت فراهم آورده است. این گروه‌ها برای مشروعیت خود از آیات و روایاتی که خود تفسیر می‌کنند، بهره می‌جویند. خشونت هویتی و تروریسم مذهبی، ادله‌ی فقهی سلفی برای کشتار، ترس یا سپر قراردادن افراد غیرنظامی، برداشت غلط در مورد تکفیر و ارتداد از سوی گروه‌های سلفی، محورهای اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: خشونت، خشونت هویتی، ترس، داعش، ابن تیمیه.

مقدمه

در رفتارهای همراه با خشونت و ترور همواره این پرسش مطرح است که چه عواملی موجب پیدایش خشونت سیاسی می‌شوند؟ توجه به مؤلفه‌های محرومیت، همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل ارائه‌شده برای فهم خشونت سیاسی توسط اندیشمندان سیاسی مطرح شده است (Johnson, ۱۹۶۶: ۶). در سال‌های اخیر با ظهور موج جدیدی از جریان سلفی - تکفیری روبه‌رو هستیم که مدعی است با استناد به آموزه‌های اسلام سلف به خشونت و کشتار غیرنظامیان می‌پردازد. این مقاله می‌کوشد تا کنش‌های معطوف به خشونت و کشتار از سوی جریان تکفیری را در چارچوب نظریه‌ی خشونت ساختاری، خشونت هویتی مورد بررسی قرار دهد.

جریان سلفی - تکفیری در عراق و سوریه، که پس از ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ میلادی به خلافت اسلامی تغییر نام دادند، با زمینه‌های متفاوت جغرافیایی از کشورهای مختلف عربی، آسیایی، اروپایی و آفریقایی گردهم آمده‌اند (نظری و السمیری، ۱۳۹۴: ۷۴). آنچه در این مقاله با استفاده از نظریه‌ی خشونت ساختاری گالتونگ سعی در تبیین آن داریم، خشونت تکفیری‌ها نسبت به غیرنظامیان و سپر قراردادن آن‌هاست؛ پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چرا جریان‌های سلفی به خشونت و کشتار غیرنظامیان روی آورده‌اند؟ همچنین برخی سوالات فرعی نیز دنبال می‌شوند؛ همانند این‌که: ترس یا سپر قراردادن افراد غیرنظامی در اندیشه‌های سلفی چه جایگاهی دارد؟ خشونت هویتی در تولید منازعات دینی و ترور چه نقشی دارد؟ برداشت نادرست از معنای جهاد، تکفیر و ارتداد چه تأثیری بر اعمال خشونت از سوی گروه‌های سلفی داشته است؟ در این پژوهش، این فرضیه مورد آزمون قرار می‌گیرد که سه عنصر: "احساس تهدید، عدم امنیت" و "برداشت غلط از مفاهیم مذهبی"، زمینه را برای رشد و هدایت گروه‌های سلفی به سمت خشونت هویتی فراهم آورده‌اند.

۱. چارچوب نظری (خشونت ساختاری، خشونت هویتی)

برای رسیدن به فهمی دقیق و منضبط از منطق درونی گروه‌های تکفیری و عوامل تقویت‌کننده‌ی آن‌ها، نیازمند نظریه‌ای هستیم تا خشونت تکفیری‌ها را مورد بررسی قرار دهیم.

اندیشه‌های جهادی تکفیری در ردیف اندیشه‌های مروج خشونت دسته‌بندی می‌شوند. رفتار خشونتی، زاییده‌ی اندیشه‌های خشن است. این اندیشه‌ها و اعمال خشونت‌بار عمدتاً ناشی از احساس تهدید و عدم امنیت و با نگاهی جزئی‌تر بر امنیت فردی هر یک از شهروندان متمرکز شده است؛ لذا هر چیزی که این امنیت را تهدید نماید، زمینه‌ساز خشونت - اعم از مستقیم و ساختاری - است.

"خشونت ساختاری" اصطلاحی است که یوهان گالتونگ، اندیشمند مشهور نروژی، نخستین بار به نظریه‌پردازی درباره‌ی آن پرداخت (Galtung, ۱۹۶۹: ۱۶۷). با توجه به تعریف گالتونگ، خشونت ساختاری نوعی خشونت محسوب است که از سوی ساختارها یا نهادهای اجتماعی بر مردم تحمیل می‌شود. این نوع خشونت می‌تواند مقدمه و مکمل یا نتیجه‌ی خشونت مستقیم (به‌کارگیری زور و قدرت فیزیکی) باشد. خشونت ساختاری یوهان گالتونگ که برای تحلیل خشونت و کشتارهای جریان تکفیری قابل استفاده است، به‌شکل زیر صورت‌بندی می‌شود:

الف. خشونت مستقیم: به‌معنی تجاوز نظامی و کاربرد بی‌منطق اسلحه؛

ب. خشونت اقتصادی: به‌معنی افزایش فقر و شکاف طبقاتی و محرومیت از توسعه‌ی اقتصادی؛

ج. خشونت سیاسی: به‌معنی عدم امکان برخورداری از آزادی یا مشارکت مناسب سیاسی؛

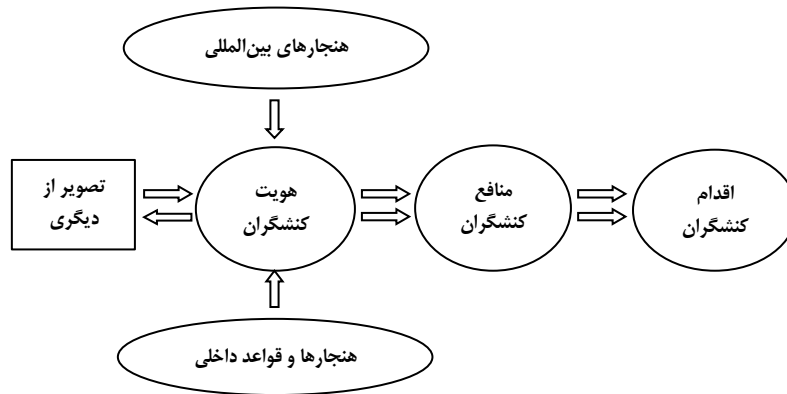
د. خشونت هویتی: شامل بحران‌های هویتی و فرقه‌ای (همان: ۱۶۷-۱۹۱).

در این مقاله، بیش از هر امر دیگری روی خشونت هویتی تأکید خواهیم کرد؛ چرا که در مقایسه با خشونت مستقیم، خشونت اقتصادی و خشونت سیاسی پیچیدگی بیشتری دارد و جنبه‌های آن وسیع‌تر و ماندگارتر است. خشونت هویتی به جنبه‌هایی از فرهنگ اشاره دارند که برای توجیه یا مشروعیت‌دهی به خشونت مستقیم، با بهره‌گیری از عناصر هویتی به‌کار می‌روند و ممکن است از جنبه‌های مذهبی یا ایدئولوژیک برخوردار باشد؛ این امر به "تروریسم مذهبی" شهرت یافته است. در واقع، خشونت هویتی، خشونت مستقیم را مشروع و طبیعی جلوه می‌دهد و یا حداقل جنبه‌های منفی آن را مخفی می‌کند. یکی از کار ویژه‌های اصلی خشونت هویتی این است که رنگ‌های اخلاقی را تغییر می‌دهد و یک عمل غلط را به یک عمل صحیح و یا حداقل

قابل قبول تبدیل می‌نماید (Galtung, ۱۹۹۰: ۲۹۱-۳۰۵).

در این چارچوب به دنبال آن هستیم که چگونه شکاف‌های هویتی و مذهبی به همراه تهدید جلوه‌دادن مخالف، زمینه را برای رشد و هدایت هرچه بیش‌تر اندیشه‌های تکفیری به سمت افکار خشن‌تر فراهم آورده است. بنابراین رابطه‌ی افزایش ایده‌ای خشن در افکار تکفیری‌ها با افزایش سطح خشونت مستقیم و ساختاری، موضوعی است که باید به آن توجه کافی نمود (میریوسفی و غریبی، ۱۳۹۵: ۱۵۲).

مطابق نظریه‌ی گالتونگ، در خشونت هویتی دو عامل: "احساس تهدید" و "احساس تبعیض" بیش‌ترین نقش را در شکل‌گیری و گسترش این نوع از خشونت ایفا می‌کنند و تحریکات داخلی و خارجی آن را طی مکانیسمی خاص تشدید می‌نمایند. یعنی زمانی که دو عامل تهدید و تبعیض در سطح نگران‌کننده‌ای نیستند، تحریک اولیه‌ی داخلی و خارجی و پاسخ‌های متقابل شدید می‌توانند خشونت هویتی را نهادینه کرده و به شکل‌گیری زنجیره‌ی تصاعدی بحران بینجامند (Brecher, ۱۹۹۳: ۷۵).



نحوه‌ی تأثیرگذاری "خشونت هویتی" بر بازیگران

(هدایتی و صفری، ۱۳۹۶: ۳۲)

۲. خشونت هویتی و تروریسم مذهبی جریان تکفیری

برای مطالعه‌ی خشونت هویتی به شاخص‌هایی نیازمندیم که بتواند این نوع خشونت را از دیگر اقسام خشونت سیاسی متمایز سازد. ویلکینسون (۱۹۹۲م) متفکری است که سال‌ها در زمینه‌ی شاخص‌های خشونت تروریستی مطالعه کرده است؛ به نظر وی، تروریسم راه‌حلی است برای رسیدن به هدف از طریق خشونت افراطی (۵۳). ویلکینسون ویژگی‌هایی را برای این نوع خشونت بیان کرده است که در توضیح ترس نقش به‌سزایی دارند:

۱- یک. خشونت هویتی به‌صورت خلاف عرف جاری جامعه صورت می‌گیرد و هنجارهای اجتماعی را به‌صورت کلی زیر سوال می‌برد و خشم گروهی را نسبت به وضع موجود نشان می‌دهد.

۲- دو. این خشونت به‌عنوان راهکاری در جهت نفوذگذاری سیاسی استفاده می‌شود و از طریق راهکارهایی چون تحریک نیروهای دولتی در واکنش‌های احتمالی، زمینه‌ی شکل‌گیری جنگ کلی‌تر را فراهم می‌آورد و درصدد استفاده‌ی ابزاری از خشونت برای بیان اهداف در جامعه است.

۳- سه. در این نوع خشونت، گروه با الهاماتی که به پیروان خود می‌بخشد، آنان را برای تقلید حملات خشونت‌آمیز، ایجاد نفرت عمیق و تشنگی جمعی برای انتقام آماده می‌کند و از این طریق با کشتار و سپر قرار دادن گروگان‌ها (ترس)، سعی می‌کند تا دشمنان هویتی خودش را تضعیف نماید (حاجی ناصری و اکرمیان، ۱۳۹۵: ۵۹۶).

خشونت هویتی زمانی که از جنبه‌های مذهبی یا ایدئولوژیکی برخوردار باشد، به‌صورت تروریسم ظهور می‌کند. در جریان تکفیری‌ها، خشونت هویتی توانسته میان ترور و مذهب پیوند نامیمونی برقرار کند. با توجه به تعاریف متعددی که از تروریسم ارائه شده است (Schmid, ۱۹۹۳، ۸)، این تعاریف دارای شاخص‌های مشترکی هستند که می‌توان به‌موارد زیر اشاره کرد:

- خشونت و توسل به زور؛

- رسیدن به هدفی غیر مشروع؛

- اقدام غافلگیرانه، مخفیانه و ظالمانه.

همین شاخص‌ها هستند که تروریسم را به پدیده‌ای پیچیده و متنوع تبدیل می‌کند و باعث می‌شوند امروز بتوانیم در زمینه‌ی تکفیری‌ها از "تروریسم نوین" نام ببریم. اصطلاح تروریسم نوین پس از رویداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ متداول شده است (zalman، بی‌تا). متفکرین معتقدند قرن بیست و یکم شاهد برآمدن موج جدیدی از تروریسم است که تکنیک خاص آن، عملیات انتحاری است. این موج جدیدی در گذشته وجود نداشته است. پیش از این، اقدامات تروریستی به فراخور موضوعات و زمان‌ها متحول شده‌اند و سه موج را در گذر تاریخ سپری کرده‌اند. روش غالب کنش تروریستی در موج اول، قتل یا ترور شخصی بود؛ موج دوم با حمله به اهداف نظامی مشخص می‌شد؛ در موج سوم نیز جای خود را به هواپیمارمایی، آدم‌ربایی یا گروگان‌گیری داد (پور سعید، ۱۳۸۸: ۱۵۱).

مهم‌ترین خصوصیتی که باعث شده است از نوین‌بودن شیوه‌ی کشتار تکفیری‌ها صحبت کنیم، استفاده از مذهب با نگاه ابزاری است. بر همین اساس، نئوتروریسم هم‌چون گذشته به اهداف سیاسی خود پایبند بوده و آن‌ها را دنبال می‌کند (Rapaport، ۲۰۰۴: ۴۷)؛ با این حال درهم‌تنیدگی انگیزه‌های مذهبی و اهداف سیاسی سبب شده است تا تمایز میان جنبه‌های "مذهبی" و "سیاسی" گروه‌های تروریستی مذهبی مشکل شود. بدین‌سان جریان تکفیری به‌شکل تروریسم مذهبی ظاهر شده و تفاوت‌های فاحشی با سه موج اول تروریسم پیدا کرده است (رضایی و حشمتی، ۱۳۹۵: ۵۵).

پیوند ترور و مذهب، ویژگی دیگری هم پیدا کرده است و آن ظهور تروریسم مذهبی در خاورمیانه است. به‌عبارت‌دیگر، یکی از عوامل دینی‌بودن حوادث تروریستی در خاورمیانه، نقش بی‌نظیر این منطقه در پیدایش و گسترش ادیان الهی است. با این شرایط، بسیاری از جریان‌های خاورمیانه، ظرفیت پذیرش آموزه‌های دینی و اعتقادی را دارند. گروه داعش به‌عنوان اصلی‌ترین جریان نئوتروریسم از این ظرفیت برای جذب نیرو استفاده کرده است. طبق اعلام سازمان ملل، حدود ۱۵ هزار تروریست خارجی از ۸۰ کشور جهان برای جنگ در کنار گروه تروریستی داعش به عراق و سوریه رفته‌اند. عناصر خارجی از کشورهای روسیه، فرانسه و انگلیس و در مجموع از

۸۰ کشور عازم عراق و سوریه شده‌اند (یورونیوز فارسی، ۲۰۱۸/۰۸/۱۴). مهم‌ترین ویژگی گروه تروریستی داعش، اعتقادات سلفی آن است که در واکنش به یک بحران هویت ظاهر شده است. داعش به‌عنوان یکی از گروه‌های سلفی، مسیر کنونی جهان را تهدیدی برای ایدئولوژی خود تلقی کرده و رسالت اصلی خود را تجدید حیات ایدئولوژی می‌داند (احمدوند، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

بنابر نظریه‌ی گالتونگ بخش مهمی از تروریسم منطقه، خود را متکی به دین و مذهب می‌داند و از منازعات دینی برای خشونت هویتی استفاده می‌کند (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۸۱). مهم‌ترین عناصر خشونت هویتی: کشمکش‌های داخلی قومی اقلیتی، ادعاهای مذهبی، هراس افکنی فرقه‌ای و برتری‌جویی ایدئولوژیک است. منازعات فرقه‌ای مذهبی فراگیرترین و خشن‌ترین نوع تقابل هویتی هستند. مطابق نظریه‌ی گالتونگ باورهای مذهبی، جنبه‌ی اعتقادی و فکری هویت را می‌سازند. نظام باورهای دینی به‌صورت هسته‌ی معنایی فرد دیندار عمل می‌کند و زندگی را برای وی قابل پیش‌بینی می‌سازد و اعتماد و اتکای مضاعفی به او می‌بخشد. فرد به پشوانه‌ی این شرایط، احساس آرامش و امنیت می‌کند. در چنین شرایطی، خشونت زمانی رخ می‌دهد که روند وقایع حاکی از به‌خطر افتادن هسته‌ی معنایی هویت فرد باشد یا دست‌کم آن فرد این‌گونه احساس کند؛ در این حالت، واکنش‌های تهاجمی یا تدافعی معطوف به احتراز از نابودی شکل می‌گیرند. برمبنای آنچه گفته شد، جریان‌های افراطی در مناطق مختلف، رشد هویت‌های غیرخودی را خطری برای هسته‌ی معنایی هویت خود می‌دانند (افتخاری، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

اشغال عراق بخش مهمی از مبانی هویتی گرایش به افراط‌گرایی در عراق و سوریه را برانگیخته است. در نظرات گالتونگ اندیشه‌ها و اعمال خشونت‌آمیز و رادیکال، عمدتاً ناشی از احساس تهدید و عدم امنیت، برمبنای حس محافظت از مرزها و قلمروها و سرزمین‌هاست؛ و با نگاهی جزئی‌تر، روی مسأله‌ی امنیت فردی هر یک از شهروندان متمرکز شده است. لذا هر چیزی که این امنیت را تهدید نماید، زمینه‌ساز خشونت، بروز یا تطور اندیشه‌های خشونت‌آمیز خواهند بود.

در این‌راستا امنیتی‌کردن جریان‌ها و هویت‌ها در جهان اسلام توسط مجموعه‌ی هویتی غرب

صورت گرفته است. این همان چیزی است که "هویت ساختاری" نامیده می‌شود؛ یعنی نوعی خشونت که از سوی ساختار بین‌الملل تحمیل شده است. علت این اقدام آن است که برخی هویت‌ها را به مظاهر نفرت‌انگیز و امنیت‌زدا تبدیل کنند یا موجودیت برخی ملت‌ها را به‌عنوان عامل تهدیدزا معرفی نمایند. بنابراین در نظریه‌ی خشونت‌های هویتی، خشونت با مداخلات خارجی تحریک می‌شوند (Brecher, ۱۹۹۳: ۷۵).

مداخلات خارجی، سطح عمومی خشونت را در کشورهای هدف خود بالا می‌برند و زمینه‌ی مناسبی را برای رشد و گسترش اندیشه‌های افراطی و تکفیری فراهم می‌کنند. این مداخلات در درجه‌ی اول، سطح قابل توجهی از خشونت نظامی و مستقیم را ایجاد کرده یا به منطقه تزریق می‌کنند؛ با از بین بردن یا آسیب‌رساندن به ساختارهای زیربنایی و تولیدی کشورهای هدف، سطح فقر و شکاف طبقاتی و - در نتیجه - خشونت اقتصادی در این کشورها افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، اکثریت مداخلات نظامی به مشارکت بیش‌تر مردم در فرایندهای سیاسی دموکراسی‌سازی منجر نشده‌اند، یا حداقل نقش قابل‌توجهی در کاهش خشونت سیاسی نداشته‌اند. سرانجام، مهم‌ترین نقش مداخلات خارجی، افزایش درگیری‌ها و خشونت‌های هویتی است. این مداخلات باعث می‌شوند گروه‌های قومی و مذهبی احساس تهدید و تبعیض کنند و بیش‌تر توسط عوامل داخلی و خارجی تحریک شوند (همان، ۷۶).

در مورد عراق و سوریه، این تحریکات و زنجیره‌ی خشونت، بیش از پیش مورد توجه بوده است. تحریکات یا حملات تکفیری‌ها علیه شیعیان یا سایر گروه‌های قومی و مذهبی می‌تواند با واکنش این گروه‌ها همراه شود و به‌تدریج به زنجیره‌ی خشونت هویتی دامن زده و به یک جنگ فرقه‌ای تمام عیار در کل خاورمیانه تبدیل گردد. در واقع، گروه‌های تکفیری، تحریک‌کننده‌ی درگیری‌های فرقه‌ای و قومی در خاورمیانه هستند (میریوسفی و غریبی، ۱۳۹۵: ۱۷۱). بحران و خشونت هویتی به خاورمیانه منحصر نیست و در سراسر جهان جزو مسائل بسیار مهم محسوب می‌شود. اگرچه نمی‌توان سطح و نوع اختلافات هویتی و فرقه‌ای در خاورمیانه را با بحران هویت در کشورهای غربی یکسان دانست، ولی به‌هرحال نفی کامل ارتباط این دو نیز دشوار است. یکی

از عواملی که به عضوگیری داعش در داخل و خارج از خاورمیانه کمک زیادی کرده است، خشونت هویتی است.

۳. پیشینه و ادله‌ی فقهی خشونت هویتی سلفی‌ها

مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در تشدید یا تخفیف جنگ فرقه‌ای و بحران هویتی در عراق و سوریه، نگرش یا فتاوی پیشوایان دینی است؛ این فتاوا در جای خود فارغ از تمایلات سیاسی یا تحریکات خارجی نیستند. آرا و فتاوی یادشده، هویت مذهبی افراد و به‌ویژه مفاهیم "خود" و "دیگری" را تعریف می‌کنند. برخی از این آراء، محدوده‌ی بزرگی از مسلمانان را در مفهوم "خود" ما تعریف می‌کند و "دیگری" هویتی آن، اغلب شامل غیرمسلمانانی می‌شود که در حال دامن‌زدن به تنش‌های جهان اسلام هستند. هرچند اندیشه‌های تکفیری، جریان غالبی در جهان اسلام نیستند، اما با تحریک زنجیره‌ی تصاعدی تنش‌های فرقه‌ای، یکی از مهم‌ترین عوامل تشدید خشونت هویتی و ترور در خاورمیانه محسوب می‌شوند.

مهم‌ترین رگه‌های فقهی داعش برای ترور و قتل، برداشت غلط از مفهوم ارتداد و تکفیر است. ارتداد در فقه شیعه و سنی، چهار حکم را بر فرد مرتد بار می‌کند که عبارتند از: قتل، جدایی بین همسران، تعلق عده‌ی وفات بر همسر مرتد، تقسیم اموال بین وراث (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۰: ۴۷ و یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۴۲). اما فقهای سلفی علاوه بر این چهار حکم، احکام دیگری نیز بر فرد مرتد بار کرده‌اند؛ از جمله آن‌که جان و مال و فرزندان و همسران‌شان حرمتی ندارند (مرویانی، بی‌تا: ۸۷). پیشینه‌ی این نوع ارتداد در اندیشه‌های سلفی به صدر اسلام و رخداد‌های سیاسی و اجتماعی باز می‌گردد. از مهم‌ترین رویدادهای پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) "جنگ‌های رده" در زمان ابوبکر بود؛ در این جنگ‌ها دستگاه خلافت، معارضان خود را کافر و خارج از دین خواند. از بررسی متون و منابع تاریخی چنین برمی‌آید که شورشیان علیه خلافت مدینه دارای فکر و انگیزه‌ی واحدی نبودند؛ این ناهمگونی نشان‌دهنده‌ی این مطلب است که شورشیان همه مرتد نبودند، بلکه این دستگاه خلافت بود که برای تحکیم پایه‌ی حکومت خود، بر همه، برچسب "ارتداد" زد و این راهانه‌ی کشتار آنان قرار داد. بنابر منابع تاریخی، عواملی مانند ندادن زکات و نپذیرفتن اصل

خلافت، در انتساب کفر به اهل رده نقش مهمی داشته است (جعفریان، ۱۳۷۴: ۱۲۴-۱۲۵). این نکته قابل توجه است که بنابر روایت پیامبر(ص) و اجماع صحابه، در صدر اسلام و نیز در عصر خلیفه‌ی اول، با تحقق شرائط، مجازات مرتد قتل است (موسوی اردبیلی، ۱۳۹۳: ۸۳۶)؛ حتی اگر تمام مردم یک شهر مرتد شوند، پذیرفتن دوباره‌ی آن‌ها از طریق توبه و یا قتل است (امینی و حزب‌باوی، ۱۳۸۹: ۸۱)، نه با سوزاندن یا مباح کردن جان و ناموس او، چنانچه تکفیری‌ها امروزه انجام می‌دهند.

واقعه‌ی مهم تاریخی دیگر درباره‌ی تکفیر، جریان خوارج است. بسیاری از فرقه‌های خوارج مرتکب گناه کبیره را کافر می‌دانستند و به‌همین خاطر امت پیامبر را تکفیر می‌کردند. در مقابل، بعضی از مسلمانان - از جمله برخی مذاهب اهل سنت - خوارج را تکفیر می‌کردند (بهنساوی، ۱۳۹۳: ۵۷). اندیشه‌های گرایش تکفیری داعش معاصر عمدتاً در چارچوب فکری و مذهبی "حنبلی - سلفی - وهابی" و به‌ویژه در چارچوب فتاوا و افکار ابن‌تیمیه شیوع و گسترش یافته‌اند (فیرحی، ۱۳۹۳). به‌عنوان مثال: در اندیشه‌ی تکفیری، ترک مناسک موجب تکفیر است؛ در حالی که در سایر فرق صرفاً فسق شمرده می‌شود.

نکته‌ی مهم در تکفیری‌های جدید داعش (در عراق و سوریه) سهولت روزافزون صدور حکم تکفیر درباره‌ی سایر مسلمانان و تبدیل آن از امری ایجابی به موضوعی سلبی است. مقایسه‌ی آرای بن‌لادن، ایمن‌الظواهری، ابومصعب زرقاوی و ابوبکر بغدادی نشان می‌دهد که چگونه صدور احکام تکفیر، ساده‌تر شده و افزایش شدیدی یافته است. در مورد داعش، تکفیر حتی به عدم اجرای برخی فرعیات دین توسط اعضای گروه نیز تسری یافته است. در اندیشه‌ی تکفیری‌ها، مسیر و شرایط تکفیر، هم آسان شده است و هم هرکسی می‌تواند و مجاز است حکم تکفیر دیگران را صادر و احکام تکفیر را اعمال نماید. اگر تکفیر کسی چون کشتن او باشد، پس تکفیر یک فرد بر پایه‌ی اعتقاد چگونه خواهد بود؟ بدین معنا که هر کافری قتلش مباح است. مروج بدعت به‌خاطر گمراهی مردم و فسادآوری کشته می‌شود (رشاد سالم، ۱۴۰۴ق: ۱۶۵).

در باور داعش، اصلاح جامعه نه از راه مسالمت‌آمیز، که تنها از گذر اقدامات خشونت‌آمیز

حاصل می‌شود. در این نگاه، گروه‌های اسلامی نقش قیم‌مآبانه‌ای را ایفا می‌کنند که وظیفه‌ی راهبری جامعه به سوی سعادت و خوشبختی اخروی و نجات مسلمانان از فساد دنیوی را برعهده دارند. این احساس، یک باور تئوریک صرف نیست، بلکه همراه با حالتی از قیم‌پنداری مطلق‌گونه‌ای است که باعث شده است داعش خود را جایگزین نظام حاکم بداند و در این امر، خود را ذی‌حقوق‌ترین نهاد برای اداره‌ی مملکت بشمرد (امینی و حزب‌اوی، ۱۳۸۹: ۶۸).

داعش، تلقی خاصی از دین و دیانت دارد. آن‌ها عقیده دارند هر آن‌چه که ما بگوییم، عین دین است و اگر کسی خارج از تفکر ما عقیده داشته باشد، کافر است. داعش در تلقی خود از دین، هر کسی که معتقد به "اسلام، پیامبر، خلفای راشدین، قرآن، سنت نبوی و خلفا" نباشد را کافر می‌داند و آن‌ها را مرتد می‌خواند. به‌همین دلیل شیعیان را به‌خاطر این‌که "خلفا و سنت آن‌ها" را قبول ندارند، از عقاید اسلامی منحرف می‌داند؛ هم‌چنان‌که ابن تیمیه شیعیان را مشرک و کافر می‌دانست (ابن تیمیه، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۴۶). ابن جبرین، شیعیان را به‌دلیل غلو درباره‌ی پیامبر و امامان، کافر و مشرک می‌داند. ابویعلی، شیعه را کافر و فاسق می‌داند و محمد بن یوسف فریابی نیز چنین نظری دارد (همو، ج ۳: ۱۰۶۱).

در کشتار زنان و کودکان، اصل بر عدم جواز کشتار زنان و کودکان و ناتوانان است (محقق حلی، بی‌تا، ج ۱: ۳۴۴)؛ ولی در حکم ثانویه، فقها فتوا داده‌اند که اگر زنان و کودکان و ناتوانان برای حفظ شهر در مقابل جهادگران سپر قرار بگیرند، کشتن آن‌ها جایز است. به عمل سپر قرار دادن افراد معصوم‌الدم هم‌چون کودکان، زنان و اسرا در فقه اصطلاحاً "تترس" می‌گویند (قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۸۷). موضوع تترس در گذشته، جواز قتل انسان‌هایی بود که خون‌شان محترم است (مانند اسیران مسلمان یا زنان و کودکان کفار)؛ وقتی این افراد در قلعه‌ی دشمن بودند و ضرورت جنگ ایجاب می‌کرد که قلعه مورد اصابت مسلمین قرار گیرد، احکام خاصی صادر می‌شد. از جمله‌ی مصادیق دیگر تترس نیز در گذشته، شامل موردی بود که دشمن در بحبوحه‌ی جنگ نظامی به سپر انسانی اسرای مسلمین متوسل می‌شد تا از حملات مسلمین جلوگیری نماید. یکی از دلایلی که داعش برای مشروعیت‌بخشیدن به کشتار خود ذکر می‌کنند، داستان جنگ

پیامبر(ص) با قبیله‌ی بنی‌قریظه است. طبق استدلال داعش، پس از آن‌که یهودیان بنی‌قریظه در جنگ احزاب - که پیمان شکسته بودند - شکست خوردند، سعد بن معاذ انصاری پیشنهاد داد که همه‌ی مردان این قبیله کشته شوند و زنان آن‌ها اسیر و اموالشان نیز میان مسلمانان تقسیم شود. جالب این‌که بنابر این داستان، پیشنهاد سعد مورد تأیید پیامبر(ص) قرار گرفت. ایشان تمامی مردان قبیله‌ی بنی‌قریظه را کشت تا این‌که نوبت به کودکان رسید. این بار پیامبر(ص) دستور داد تا تمامی کودکان بالغ این قبیله را بکشند. پس از آن، تمامی زنان و کودکان را پس از دریافت سهم خویش، که یک پنجم آنان بود، میان پیروانش تقسیم نمود و تعداد زیادی از این زنان و کودکان اسیر را در نجد فروخت و در برابرش اسلحه خرید (ابن اثیر، بی‌تا، ج: ۲، ۲۲۹ و ابن هشام، بی‌تا، ج: ۲، ۵۷۳). اولاً باید توجه داشت که این داستان در متون معتبر ذکر نشده است و جعلی است و سندیت تاریخی ندارد (علی بن ابراهیم قمی، ۱۴۰۴ق، ج: ۲، ۱۹۰-۱۹۲). هم‌چنین قاعده‌ی اصولی در تأیید حکم ترس، قاعده‌ی "دفع افسد به فاسد" از سوی سلفی‌ها بیان شده است (حنبل، ۱۴۱۹ق: ۴۶۳). مطابق این قاعده، سبک‌ترین مورد به‌لحاظ مفسده و کم‌ترین آن به‌لحاظ ضرر، حمله به دشمن است؛ اگرچه ممکن است به کشته‌شدن انسان‌های بی‌گناه بینجامد (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ۳۱۰). ابویحیی السنیکی از علمای شافعی، جواز ترس را به این قاعده استناد کرده و گفته است اگر مفسده‌ی نکشتن اسیر، بیش‌تر از مفسده‌ی کشتن او باشد، در این حالت قتل گروگان جایز است (انصاری، بی‌تا: ۱۹۱).

از جمله‌ی دلایل گروه‌های تکفیری در بمب‌گذاری‌هایی که منجر به کشته‌شدن مردم بی‌گناه می‌شود، این است که آنان کشورهای مسلمان را دارالحرب دانسته و مقتولین در این عملیات‌ها را کافر می‌پندارند. آنان ملاک دارالاسلام را، حکومت و حاکمان می‌دانند و مردم کشورهای اسلامی را کشور کفر می‌شمرند (مرویانی، بی‌تا: ۸۷). در تمام مناطق تحت تصرف داعش در سوریه و عراق، عبارتی از ابن تیمیه خودنمایی می‌کند: «قوام الدین بکتاب یهدی و بسیف ینصر؛ پایداری دین به قرآن هدایت‌گر و به شمشیری است که این دین را یاری می‌رساند».

ابن تیمیه تأثیر مهمی بر جریان‌های سلفی جهادی گذاشته است؛ تاجایی که به‌جرات می‌توان

گفت که القاعده و داعش از نتایج این نوع تفکر افراطی برآمده‌اند (نظری و السمیری، ۱۳۹۴: ۸۲). فتوای ابن تیمیه (رضوانی، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴) مرجعی برای توجیه ترور، افراط و خشونت شده است. بازخوانی تاریخ وهابیت در اوایل قرن نوزدهم بسیاری از وجوه تشابه این روش افراطی - که پیروانش از آن تبعیت می‌کنند - با خشونت‌های داعش برای اجرای افکار و گسترش نفوذش استفاده می‌کند را روشن می‌سازد. تخریب مساجد، زیارتگاه‌ها و قبرهای شخصیت‌های مذهبی در عراق و سوریه، به‌علاوه ایجاد دادگاه‌های شریعت که اعدام‌های دسته‌جمعی را اجرا می‌کنند، شبیه آن چیزی است که آل‌سعود به‌پشتوانی وهابیت در سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۲۵ انجام داد. این نوع تفکر جهادی به‌عنوان عکس‌العمل به سرکوب جنبش‌های اسلامی در دولت‌های مصر و سوریه در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، اندیشه‌ی بازگشت مجدد به سرزمین اسلام را توجیه می‌کند (نظری و السمیری، ۱۳۹۴: ۸۳).

در فاصله‌ی زمانی بین جنگ افغانستان با شوروی در سال ۱۹۷۹ و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، این اندیشه در بین جوانان مذهبی منتشر شد که استفاده از خشونت، تنها راه دست‌یابی به اهداف است. بیش‌تر این جوانان، رزمندگان القاعده را تشکیل دادند و امروز نیز تشکیل‌دهنده‌ی ارتش داعش در سوریه و عراق هستند؛ آن‌ها رویای تشکیل خلافت در سرزمین‌های عربی و برپایی حکومت اسلامی را با روش‌های افراطی و زور و سلاح در سر دارند. داعش با این باور غلط، حمله به مناطق گوناگون عراق و بیرون از آن را به بهانه‌ی مبارزه با شرک و کفر آغاز کرد. تهاجم این گروه با ادعای پاک‌سازی این مناطق از بت‌ها، تمثیل‌ها و تصاویر تا آن‌جا کشیده شد که داعشی‌ها مکان‌های مذهبی و عبادی بخشی از اهل سنت، صوفیان و شیعیان - از جمله مساجد و حسینیه‌ها و آرامگاه‌های گنبددار و دیگر نمادهای شیعیان - را نابود کردند (عباس‌زاده و سبزی، ۱۳۹۴: ۶۳).

۴. نقدی بر دیدگاه داعش در زمینه "تترس"

گروه‌های سلفی با توسعه‌ی مصداق تترس، در اقدامات‌شان هم‌چون بمب‌گذاری‌ها، انفجارات به‌قصد مراکز نظامی و یا مناطق مسکونی غیرنظامی (که در آن نظامیان حضور دارند) به جواز قتل

تترس استناد می‌کنند. پررنگ‌ترین این اقدام‌ها توسط ابومصعب زرقاوی (رهبر سازمان القاعده در عراق) و طیف وابسته‌ی او در عراق رخ داد؛ این اقدامات وی بعدها الگویی شد تا گروه‌های سلفی دیگر - به‌ویژه داعش - با شدت بیش‌تری به این حملات دامن بزنند. اقدامات ابومصعب زرقاوی در انفجارات و بمب‌گذاری‌هایی که منجر به کشتار گسترده‌ی مردم مسلمان بی‌گناه می‌شد، کار را به‌جایی رساند که ابومحمد مقدسی (استاد ابومصعب زرقاوی) در ردّ اقدامات نادرست شاگردش به او نامه نوشت و او را از این کار برحذر داشت. او در این نامه کشتار از طریق قراردادن مین و بمب در راه‌ها و اماکن عمومی و پرتاب خمپاره به‌سمت خیابان‌ها و بازارها و اجتماعاتی که مسلمانان عادی در آن رفت‌وآمد می‌کنند را مخالف راه و روش سلف بیان کرد (پایگاه العربیه، ۲۰۰۵/۰۵/۳۱). امروزه این مسأله تا جایی پیش رفته است که داعش به‌دلیل بمب‌گذاری در مناطق مسکونی، به مردم، در مورد همسایه‌شدن با ارگان‌های دولتی اخطار می‌دهد. در یکی از این اخطارها آمده است: «ما از مردم می‌خواهیم که از مرور و حضور در اطراف این اماکن پرهیز کنند. ما جهاد با مشرکین را به‌خاطر شهادت یک مسلمان مجاور تعطیل نمی‌کنیم» (پایگاه اینترنتی muslim، بی‌تا).

درباره‌ی تترس باید گفت که مبانی فقهی جریان تکفیری با مبانی شیعه درباره‌ی کشتار و تترس تفاوت دارد. درباره‌ی قاعده‌ی "دفع افسد به فاسد" که تکفیری‌ها برای جواز تترس به آن ارجاع می‌دهند، باید خاطر نشان ساخت که بنابر این قاعده، حمله به دشمن و کشتن گروگان در صورتی جایز است که مفسده‌ی آن کم‌تر از مفسده‌ی حمله‌نکردن باشد؛ حال آن‌که این مطلب در اقدامات داعش کاملاً معکوس است. چراکه مفسده‌ی کشتار هزاران مسلمان بی‌گناه بیش از چشم‌پوشی از این اقدامات خشونت‌بار است که به‌بهانه‌ی تترس صورت می‌پذیرند.

تکفیری‌ها برای کشتار خود اقدام به توجیهاتی کرده‌اند تا این کشتار را اسلامی جلوه دهند. سلفی‌ها در کشتار خود به مبانی‌ای معتقدند که این مبانی عبارتند از: ترس و ارهاب در رفتار با دشمنان، دشوار کردن زندگی برای کافران، جواز گردن‌زدن کافران، جواز کشتن زن‌ها و بچه‌ها (نووی، بی‌تا: ۴۸). آن‌ها برای جواز کشتار زن‌ها و بچه‌ها با استدلال غلط از قرآن بیان می‌کنند:

جان در برابر جان، نابودی در برابر نابودی و انفجار در برابر انفجار. امام نووی در شرح این حدیث و عبارت می‌گوید: زنان و کودکان‌شان جزو آنان هستند؛ یعنی مشکلی در کشتن آنها وجود ندارد (نووی، بی‌تا: ۴۹).

این مبانی با مبانی شیعه سازگار نیست. از سوی دیگر، شرایط فقهی ترس از سوی داعش بر بمب‌گذاری‌ها تطبیق ندارد؛ زیرا در ترس، نزاع و تقابل میان مسلمانان و کفار است؛ در حالی که امروزه تقابل میان گروه‌های تکفیری با مسلمانان است. کشورهای مد نظر آنان - به‌ویژه عراق و سوریه و سایر کشورهای اسلامی - دارالاسلام هستند و واجد ملاک‌های دارالاسلام‌اند که فقها از آن بحث کرده‌اند. انتساب این کشورها از سوی گروه‌های تکفیری به دارالکفر را باید انحراف بزرگی دانست.

گروهک تکفیری داعش در اجرای قاعده‌ی ترس از دو نکته‌ی مهم غافل است:

نکته‌ی اول؛ قاعده‌ی ترس مربوط به جایی است که دشمن، فرد یا گروهی از افراد را به گروگان گرفته و از آنها به‌عنوان سپر انسانی استفاده می‌کند؛ در چنین حالتی - طبق قاعده‌ی ترس - بحث می‌شود که آیا با احتمال کشته‌شدن گروگان‌ها، حمله به دشمن جایز است یا خیر؟ امروزه مردمی که توسط داعش هدف بمب‌گذاری قرار می‌گیرند، سپر قرار نگرفته‌اند تا با استناد به قاعده‌ی ترس از جواز کشتن یا نکشتن آنان بحث کنیم.

نکته‌ی دوم؛ محل اجرای قاعده‌ی ترس، صحنه‌ی درگیری و جنگ است. اکثر علما در جایی که درگیری‌ای بین طرفین صورت نگرفته و دشمن از سپر انسانی استفاده کرده است، از قتال با دشمن منع کرده‌اند؛ در حالی که قسمت اعظم انفجارات گروهک داعش در مکان‌هایی انجام می‌شود که اساساً جنگ و درگیری‌ای وجود ندارد. کسانی که در انفجارات مورد هدف قرار می‌گیرند، در حال جنگ نیستند و ساکنین معاهد و مسلم محسوب می‌شوند.

نتیجه‌گیری

روند رو به رشد تحرکات خشونت‌بار و بهره‌گیری از ابزارهایی نظیر تروریسم، پاک‌سازی قومی و نسل‌کشی از یک‌سو، و آثار به‌مراتب زیان‌بار آنها به‌دلیل ویژگی عدم تقارن و

پیش‌بینی‌ناپذیری در کاربست تاکتیک‌ها از سوی دیگر باعث شده است تا در این پژوهش به دنبال بررسی کشتار غیرنظامیان از سوی جریان‌های سلفی باشیم. در این مقاله با استفاده از نظریه‌ی خشونت ساختاری- خشونت هویتی به چرایی، پیشینه و ادله‌ی فقهی کشتار غیرنظامیان از سوی جریان‌های سلفی پرداختیم. خشونت هویتی زمانی که از جنبه‌های مذهبی یا ایدئولوژیکی برخوردار باشد، به صورت تروریسم ظهور پیدا می‌کند. بنابر نظریه‌ی گالتونگ در خشونت هویتی، فرد برای بقا و توجیه یا مشروعیت‌دهی خود، آمیزه‌ای از هویت‌جویی و امنیت‌جویی را هدف قرار می‌دهد. در این شرایط، خشونت زمانی رخ می‌دهد که روند وقایع حاکی از به‌خطر افتادن هسته‌ی معنایی هویت باشد. از این‌رو گروه سلفی، هویت‌های غیرخود را به مظاهر نفرت‌انگیز و امنیت‌زدا تبدیل می‌کنند یا موجودیت غیرخود را به‌عنوان عامل تهدیدزا معرفی می‌نمایند؛ سپس تحریکات داخلی و خارجی آن را طی مکانیسم خاصی تشدید می‌کنند.

این گروه‌ها به‌منظور دستیابی به هدف فوق، از ادله‌ی فقهی برای خشونت، ترور و کشتار افراد غیرنظامی استفاده می‌نمایند. گروه‌های سلفی مصداق تترس را توسعه داده و در اقدامات‌شان همچون بمب‌گذاری و حمله به مراکز مسکونی غیرنظامی‌ای که در آن‌جا نظامیان نیز حضور دارند، به جواز قتل تترس استناد می‌کنند. این گروه‌ها با استفاده‌ی غلط از مفاهیم ارتداد و تکفیر، کشتار و عملیات تروریستی را توجیه کرده و اموال مخالفین خود را حلال می‌داند. داعش با چنین تفکری از جریان سلفی متولد شد.

این مقاله با تعیین ویژگی رویکرد جامعه‌شناختی معتقد است در محیط خاورمیانه به‌دلیل این‌که عناصر هویت‌بخش قوی در جوامع ماقبل مدرن یا کشورهای در حال گذار یافت می‌شود، بدون توجه به عناصر هویت، تحلیل پدیده‌ی تروریسم امکان‌پذیر نیست؛ لذا همان‌طور که جان برتون معتقد است تا زمانی‌که نیازهای هویتی انسان رفع نشود، امکان شکل‌گیری خشونت هویتی و تروریسم وجود دارد.

منابع

منابع فارسی

۱. ابن اثیر، علی بن محمد (بی تا). *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*. بیروت: دار الفکر.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۳ق). *منهاج السنه النبویه*. (ج ۴). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸). *المغنی*. مصر: مکتبه القاہره.
۴. ابن هشام، عبدالملک (بی تا). *السیره النبویه*. تحقیق مصطفی السقا. بیروت: دار المعرفه.
۵. احمدوند، شجاع (۱۳۸۵). رویکردی نظری به مفهوم بنیادگرایی؛ با تأکید بر بنیادگرایی یهودی. در پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲.
۶. الزرقاوی، ابو محمد مقدسی (بی تا). *آمال و آلام: مناصره و مناصحه*. بی جا: بی نا.
۷. افتخاری، اصغر (۱۳۷۸). *خشونت و جامعه؛ مجموعه مقالات اسلام و روابط بین الملل*. تهران: سفیر.
۸. امینی، علی اکبر و حزباوی، قاسم (۱۳۸۹). مبانی فکری خشونت سیاسی در بنیاد گرایی اسلامی. در: *فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین الملل*، شماره ۱۲.
۹. انصاری، زکریا بن محمد بن زکریا و السنیکی، زین الدین ابویحیی (بی تا). *اسنی المطالب فی شرح روض الطالب*. بی جا: دارالکتب الاسلامی.
۱۰. بهنساوی (۱۳۹۳). *نقد و بررسی اندیشه تکفیر*. ترجمه سالم افسری. بی جا: نشر احسان.
۱۱. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۸). تحول تروریسم در روابط بین الملل. در *مجله مطالعات راهبردی*، شماره ۴۶.
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۷۴). *سیره ی خلفا*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۱۳. حاجی ناصری، سعید و اکرمیان، محمد حسین (۱۳۹۵). تبیین رویکرد جامعه‌شناختی - هویتی شکل‌گیری خشونت‌های تروریستی با تأکید بر آرای جان برتون. در *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۳.
۱۴. حنبلی، ابن رجب و عبدالرحمان، زین‌الدین (۱۴۱۹ق). *تقریر القواعد و تحریر الفوائد*. تحقیق ابوعبیده مشهور بن حسن آل‌سلمان. عربستان: دار ابن عفان للنشر و التوزیع.
۱۵. رضایی، علی‌رضا و حشمتی، امیر (۱۳۹۵). نئوتروریسم؛ با تأکید بر تروریسم مذهبی. در

- فصلنامه حبل‌المتین، شماره‌ی ۱۴.
۱۶. رضوانی، علی‌اصغر (۱۳۸۵). *ابن تیمیه؛ مؤسس افکار وهابیت*. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۱۷. ستوده، علی‌اصغر و خزائی، جعفر (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی رشد جریان‌های تکفیری در خاورمیانه. در فصلنامه علمی - تخصصی *حبل‌المتین*، شماره نهم.
۱۸. نووی، یحیی بن شرف (بی‌تا). *شرح النووی علی صحیح مسلم*. بیروت: دارالقلم.
۱۹. علی بن ابراهیم قمی (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*. محقق سیدطیب موسوی جزائری. قم: دارلکتاب.
۲۰. فیرحی، داود (۱۳۹۳). جریان‌شناسی اسلام سیاسی معاصر. در *پارسینه*، ۸ آذر.
۲۱. قرطبی، محمد (۱۳۸۴ق). *الجامع لاحکام القرآن*. القاهرة: دارالکتب المصریه.
۲۲. کشاورز، حیدر (۱۳۹۱). تأثیر سلفی‌گری منطقه‌ای بر امنیت جمهوری اسلامی ایران. در فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، سال نوزدهم، شماره دوم.
۲۳. عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی و سبزی، روح‌الله (۱۳۹۴). شیوه‌های هویت‌جویی القاعده و داعش. در فصلنامه‌ی *سیاسی-اقتصادی*، شماره ۳۰۲.
۲۴. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶). *تروریسم‌شناسی*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران.
۲۵. عیسی‌زاده، خالد (۱۳۹۴). نفی خشونت و تکفیر در اسلام. در فصلنامه *حبل‌المتین*، شماره دوازدهم.
۲۶. محمد رشاد سالم (۱۴۰۴ق). *منهاج السنه النبویه*. (ج ۱). ریاض: نشر جامعه الامام.
۲۷. محمد بن جریر طبری (۱۹۶۷م). *تاریخ طبری*. (ج ۲). بی‌جا: دارالمعارف.
۲۸. محقق حلی (بی‌تا). *شرایع الاسلام*. (ج ۱). قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۹. مریوانی، ابو عائشه (بی‌تا). *حکم به ما انزل الله*. بی‌جا: بی‌نا.
۳۰. مقدسی، ابی ولید (بی‌تا). *اجوبه اللقاء المفتوح، مع الشيخ ابی الولید المقدسی امیر الجماعه التوحید و الجهاد*. بی‌جا: بی‌نا.
۳۱. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۳۹۳). *فقه الحدود و التعزیرات*. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
۳۲. میریوسفی، علیرضا و غریبی، حسین (۱۳۹۵). خشونت هویتی و سیر تطور اندیشه‌های جهادی - تکفیری در خاورمیانه. در فصلنامه *سیاست جهانی*، دوره پنجم، شماره اول.

۳۳. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۴. نظری، علی اشرف و السمیری، عبدالعظیم (۱۳۹۴). بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام (داعش): فهم زمینه‌های فکری و سیاسی - اجتماعی. در فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۶۸.
۳۵. هدایتی شهیدانی، مهدی و صفری، عسگر (۱۳۹۶). نقش عربستان سعودی در تصاعد زمینه‌های خشونت‌زای هویت اسلامی؛ مطالعه موردی منطقه آسیای مرکزی. در فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۵، شماره ۲.
۳۶. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی*. بیروت: مؤسسه اعلیٰ للمطبوعات.

منابع انگلیسی

37. Brecher, Michael (1993). *Crises in world politics: theory and reality*, Oxford. New York: Pergamon Press.
38. Johnson, Chalmers (1966). *Revolution and the social system*. Stanford.
39. Galtung, Johan (1969). Violence, Peace, and Peace Research. *Journal of Peace Research*, Vol.6 , No.3 .
40. Galtung, Johan (1990). Cultural Violence. *Journal of Peace Research*, Vol. 27, No.3 .
41. Rapaport, David C (2004). The Four Waves of Modern Terrorism. In: A. K. Cronin and J. M. Ludes (eds.), *Attacking Terrorism: Elements of a Grand Strategy*. Georgetown University Press.
42. Schmid, Alex P (1993). The Response Problem as a Definition Problem. In: *Western Response to terrorism*, Alex and Roland D, Crelinsten. London, Frank Cass & Co. Ltd.
43. Wilkinson, Paul (1992). *Terrorism and Liberal State*. London: Macmillan.

تارنما

۴۴. Zalman, Amy (بی‌تا). بازیابی شده از: www.thoughtco.com/What's So New about the New Terrorism.
۴۵. پایگاه العربیه (۲۰۰۵/۰۵/۳۱). بازیابی شده از: www.alarabiya.net/views.
۴۶. پایگاه muslim (بی‌تا). بازیابی شده از: www.muslim.org/vb/showthread.php ۳۶۹۸۸۴.
۴۷. پایگاه یورونیوز فارسی (۲۰۱۸/۰۸/۱۴). بازیابی شده از: fa.euronews.com.